رساله امتیازات

- مقدمه
- مقاله اول: چگونگی ترتب امور اعتباری و امور حقیقی
  - شاخه فصل
    - فصل اول: عرض این مقاله
    - فصل دوم: حقیقت اعتبار و جهت نیاز به آن
    - فصل سوم: بررسی مستند و چگونگی رشد اعتبار و بررسی اولین اعتبار
    - فصل چهارم: ریشه های اعتبارات در اجتماع
    - فصل پنجم: لوازم اعتبارات
    - فصل ششم: اصل بنا: عقلا و عدم تغییر آن
    - فصل هفتم: حسن و قبح
    - فصل هشتم: وجود و چگونگی تغییر در آنچه عقلا بر آن بنا می نهند
      - اعتبارات فردی
        - انسان در اجتماع اولین چیزی که نیاز دارد تکلیم است زیرا عرض فطری او اجتماع زیستن به کمک‌اش طرف لازمش نیاز می باشد پس باید عرض و خواست خود طرف یکی شود پس لازم است که حسی مشترک که یک شئ داشته باشند یعنی خواسته به یک شئ متعلقات شوند
          - اجهد انسان از خارج حسی می کند به حواس پنجگانه است که قوتمن بیش بیش است فقط وقتی صادقی می شود و به سود آن می کند تا ببیند
            - مثل انسانی که می داند دیگری هم مثل خودش است و این اینکه او را مشابت خودش کند کاری انجام می دهد تا توجهش را به اجهد می خواهد جلب کند مثلا صدای تولید می کند و فرار می کند تا او نگاه کند و بفهمد باید فرار کند
            - علم به قهرمان و افراد هدف است
          - با این توضیحات اگر دقت کنیم می بینیم از اولین راه های جلب التفات اشاره است به اینکه یک بعد موضوع از خود ما منشا گیرد ایجاد کنیم و یا نگاه به منشا اثر به مخاطب بفهماند مقصودم چیست
            - و همچنین است استفاده از صدا در اقیانوس و خصوص فعل عارضی فقا می بینیم دوتهم که زبان هم دارند نیستندازاین ساختاره و صدا و افعال عارضی کمک می کنند و در امور آموزش زبان و مکالمه با کودکان و یا مکالمه با کسانی که لال اند
            - و در همین سیاست که تمثیل در محاورات شکل گرفت زیرا مخصوص معلم از هم چیز دیگر است
    - فصل نهم: کلام
      - سپس وجود و نیاز باعث می شوند بین صوت ها فرق گذاشت شود هر صوتیاهم از لفظ و اخیر و اساس تناسب و اسیل بودن به یک مراد اختصاص یابد تا آنچه که عقلاء بر محسوسات غیر محسوسات و هم شامل شود البته حرکت در جهت اسیل شدن جاری است و همچنین تا جایی پیش می رود که دیگر نه اشاره نیاز نباشد البته در نظام عمل به شکل ژنریک بودن کناره و نقد در افاده معنا می بینیم که موتو استعمال می شود مثلا آنجی که نادانی را که دیده تعریف می کند هم از لفظاه و العمل کمک می گیرد و هم با حرکات بدنی
        - سپس وجود و ارتباط بین لفظ و معنا را تجلیی شدت می دهد که لفظ را یکی از مصادیق معنا می بیناردآنعاد لفظ و معنا و شنونده خیال می کند که خود معنا را میبیند و می شنود
          - قضا حسن و قبح و امثال آن از معنا به لفظ سرایت می کند بلکه از یک لفظ به لفظ دیگر بلکه از آن لفظ دیگر به معنای آن مثل عدت از کلاژهای عرت عقط عرت لفظ عراب معنای عرابه اقاربا
          - پس وجه دو نوع تصرف(ابعاد ارتباط و حرکت در تغییر) دارد
            - تصرف در معنا یعنی معنایی که نزدیک به یک معنا است را به لفظ این معنای خود نسبت می دهد مانند دادن نسبت جوده به لفظ اکثر الوجاه به دلیل ارتباط معنای جوده با کثرت رخ دهد
              - از هیجیطت که اولوب کتابه و استعاره و امثالش بازمی شود
              - البته باید توجه داشت که وجه معنایی را از لفظ می فهمد که در نوع استعمالات با آن معنا مأنوس است البته شرطی که اعراز شود مشکلو ازاید افاده معنا دارد
            - تصرف در لفظ حرکت لفظ به سمت ساده تر شدن که به دلیل فلسفه ظهری اخف و اسهل است
              - از این نوع تصرف، مشتقات اللفظ و ارتباطات بین الفاظ بدید می آید
          - در آن تغییرات در بین تمام حیوانات است اما انسان به خاطر وجود با قوت فکر می توانند این تغییرات را نگاه دارد
            - البته ممکن است در بعضی جزاء در حیوان هم نوع دهد باشد تغییراتی که در حیوانی در طفل زمان رخ می دهد که برگشت به طبیعتش ندارد
- مقاله دوم: چگونگی ترتب امور اعتباری و امور حقیقی

- امتیازات اجتماعی
  - از هیجیطت که اولوب کتابه و استعاره و امثالش بازمی شود
  - البته باید توجه داشت که وجه معنایی را از لفظ می فهمد که در نوع استعمالات با آن معنا مأنوس است البته شرطی که اعراز شود مشکلو ازاید افاده معنا دارد
  - از این نوع تصرف، مشتقات اللفظ و ارتباطات بین الفاظ بدید می آید

ارتباط با استاد
۰۹۱۵۰۰۲۹۵۲۹
آدرس کانال در ایتا
@JAVIDSHA